

# چالش‌های امنیتی فراروی اسرائیل: آسیب‌پذیری قدیمی و تهدیدات جدید

نویسنده: علی خواجهوند\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۵

۱۳۳

## چکیده

راهبرد رژیم صهیونیستی اسرائیل از زمان تاسیس تا پایان جنگ سرد، تلاش برای تحقق مفهوم توراتی اسرائیل از نیل تا فرات و توسعه‌طلبی ارضی با کسب برتری کیفی بر همسایگان عرب و کشورهای منطقه بود. استفاده از زور و اجبار، اصلی‌ترین رویه و سیاست اسرائیل در برابر فلسطینی‌ها بوده است. پس از پایان جنگ سرد، اسرائیل که زمینه را برای تعقیب اهدافش مهیا می‌دید، با توجه به واقعیات بین‌المللی و تعیین راهبرد نرم‌افزار، نفوذ و تسلط بر منطقه خاورمیانه را هدف اصلی خود قرار داد و این نگرش که بدون توسعه اقتصادی نمی‌توان همسایگان را مهار نمود، به‌عنوان هدف اصلی اجتناب‌ناپذیر مورد توجه قرار گرفت. این توسعه‌خواهی، در دوران حاضر، با سیاست دیگری قرین شده است: فروشکستن همسایگان مقتدر و آغاز حیاتی دوباره در جوار همسایگان کوچک و شکننده. مقاله حاضر، کم و کیف این راهبرد را روایت و تحلیل می‌کند.

واژگان کلیدی: توسعه سرزمینی، امنیت، قدرت نظامی، منافع ملی، مذهب

\* دانش‌آموخته روابط بین‌الملل در دانشگاه خوارزمی و محقق در امور شامات

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۶۲-۱۳۳.

◆ آمریکاشناسی . اسرائیل‌شناسی

دهه نود به دلیل تغییرات گسترده در سیستم بین‌المللی و تحولات مهم منطقه‌ای که تاثیر مثبتی بر امنیت ملی اسرائیل گذارده بود، اهمیتی ویژه در تاریخ این رژیم دارد. پس از این تحولات، اسرائیل همچنان به‌عنوان متحد خوب ایالات متحده در جهانی که تحت تسلط آن می‌باشد، باقی مانده است. این امر کمک کرد تا اسرائیل به بازیگری قابل توجه در سطح بین‌المللی تبدیل شود و همچنین پیشرفت زیادی در فرایند صلح حاصل آید. اگرچه احتمال وقوع جنگی متعارف و همه‌جانبه نسبت به گذشته بسیار ضعیف است، ولی اسرائیل هم‌اکنون نیز اصل وجود خود را در خطر می‌بیند، تهدیدی که به‌طور مشخص از گسترش تسلیحات کشتار جمعی در خاورمیانه نشأت می‌گیرد. به علاوه، این رژیم اشغالگر همچنان با چالش‌های ناشی از نزاع‌های کم‌شدت روبه‌رو است.

اکنون در خاورمیانه و خلیج فارس این شعار چنین بازگو می‌شود که اسرائیل ناامن، برابر با خاورمیانه ناامن است. جالب توجه اینکه از امنیت اسرائیل و رژیم آن تعریف مشخص و روشنی ارایه نمی‌شود؛ رژیمی که هنوز هم خود را در مرحله تاسیس می‌بیند و با شعار «توسعه سرزمینی و توسعه نفوذ» حد و مرزی برای خود نمی‌شناسد. رژیمی که هیچ‌یک از مصوبات و قطعنامه‌های سازمان ملل و شورای امنیت را تمکین نکرده و هنوز به عضویت آژانس انرژی اتمی در نیامده و حتی یک مصوبه یا معاهده و قانون بین‌المللی درباره انرژی هسته‌ای را امضا نکرده و تا کنون تن به هیچ بازرسی، حتی در کوچک‌ترین مقیاس آن نداده است.

### مبانی نظری

رفتار و سیاست خارجی کشورها تابعی از نحوه ادراک آنها از رفتار سایر کشورها، و در مرتبه‌ای بالاتر تابعی از کلیت سیاست بین‌الملل است، در این صورت آنچه بر اهمیت سیاست‌گذاری مطلوب و صحیح تقدم دارد، تصحیح نحوه ادراک و فهم از جهان بیرون و به‌عبارتی کوشش برای ادراک واقعی‌تر جهان خارج در جهت ارتقای منافع و مصالح کشور است.

تعبیر هارولد ریلائی گرچه ناخوشایند است، ولی واقعیت دارد؛ چرا که به‌رغم تلاش پی‌گیر

دولت‌ها برای تحصیل امنیت، آنچه بیش از هر چیز دیگر انسان معاصر را می‌آزارد، گونه‌های مختلف ناامنی است که هستی او را تهدید می‌کند. پیدایش جنگ‌های مدرن، افزایش فشارهای روانی، بروز موانع زیست‌محیطی و تهدیدات ناشی از فن‌آوری‌های جدید، در مجموع به خلق پدیده تازه‌ای منجر شده که در متون مربوط به تحلیل امنیت از آن به‌عنوان «ناامنی فزاینده» یاد می‌شود. همین ویژگی است که هانا آرنت را بر آن داشته تا ویژگی ممتاز عصر حاضر را نه در پیشرفت‌های چشمگیر علمی و فنی، بلکه در «احساس عدم امنیت گسترده» آن بداند.

۱۳۵

زندگی در چنین فضایی، تابع مقتضیات و اصول رفتاری متفاوتی است که نمود آن را در تلاش گسترده دولت‌ها برای تحصیل ضریب امنیتی بیشتر می‌توان دید. برای این منظور، نظام‌های مختلف، الگوهای امنیتی متفاوتی را اتخاذ نموده و سعی در تحقق اهداف خاصی دارند که ضرورتاً در مقام تعریف روش تحصیل یکسان نمی‌نمایند.

برخی از واقع‌گرایان مانند استفان والت بر مفهوم همزاد و مکمل موازنه قوا یعنی موازنه تهدید تاکید دارند. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توان نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات تجاوزکارانه احتمالی، پس صرف داشتن قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهمند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حایز اهمیت است، صرفاً قدرت نظامی هر یک نیست، بلکه برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید نیز اهمیت فراوان دارد. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشد. (تاجیک، ۱۳۸۱)

مفهوم امنیت در برابر تهدید، مفهومی پیچیده و مبهم به‌شمار می‌رود که می‌توان آن را مرهون عواملی همچون پیچیدگی مفاهیم انسانی، اجتماعی، عدم پایداری مرزی، هویتی در تعریف خود و دیگری، ماهیت ذهنی و نسبی امنیت، ماهیت متغیر محیط امنیتی، نامشخص بودن عرصه، قلمرو و حریم امنیتی دانست.

همین امر موجب شده است تعابیر و تعاریف متعددی از امنیت و مفهوم امنیت ملی ارایه شود. به‌گفته «ریچارد لیتل» مفاهیمی مانند مفهوم امنیت همواره در برگیرنده عنصر ایدئولوژیک هستند که شواهد و دلایل تجربی را که می‌تواند به‌مثابه ابزاری کارآمد برای حل مناقشات در خدمت گرفته شوند، غیرمربوط جلوه می‌دهند. کانون ایدئولوژیکی گفتمان‌های امنیتی فضای پیچیده‌ای

مرکب از آمیزه‌ها و انگیزه‌های ارزشی، قدسی و اسطوره‌ای ایجاد کرده و بر درک و ابهام و چندگانگی این مفهوم افزوده است.

اما به‌رغم ابهام در تعیین مفهوم و ابعاد امنیت به‌ویژه امنیت در سطوح ملی، توجه به هویت و ارزش‌های وجودی هر کشور می‌تواند عامل مهمی در جهت تبیین مفهوم امنیت ملی آن کشور باشد. «ایان جانسون» محیط فرهنگی و اندیشه جمعی را عامل مهمی در انتخاب‌های رفتاری می‌داند. «توماس برگر» نیز معتقد است دیدگاه اعضای یک جامعه درباره امنیت ملی، نظامیان به‌عنوان یک نهاد و استفاده از زور در روابط بین‌الملل تابعی از مجموعه ارزش‌ها و عقاید فرهنگی آن جامعه است و این همان چیزی است که از آن به‌عنوان فرهنگ راهبردی هر کشور یاد می‌شود. (پورحسن، ۱۳۸۷)

نویسنده بر این باور است که امنیت ملی اسرائیل در راستای جوهره نظامی تلقی امنیت نزد مسئولان اسرائیل ارتباط تنگاتنگ آن با آرمان‌های جنبش صهیونیستی و مهم‌تر از همه، وحدت محتوی آن با راهبرد امنیتی امریکا می‌باشد؛ این واقعیت که بین سرشت هر کشور و الگوی امنیتی آن ارتباط وثیقی وجود دارد که در تحلیل مسائل امنیتی نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ نکته مهمی که اکثر تحلیل‌گران حوزه مطالعات امنیتی نسبت به آن واقف هستند؛ به‌عنوان مثال؛ باری بوزان با توجه به تاثیر سرشت غرب محور امنیت ملی چنین بیان می‌کند: ایده امنیت ملی نه فقط واکنش به سرشت خاص کشورهای غربی، بلکه در واکنش نسبت به سرشت خاص شرایط بین‌المللی که دولت‌های غربی خود را در آن می‌یابند، تحول یافته است؛ به‌کار بستن ایده‌هایی که از شرایط خاصی منتج شده، در مورد یک گروه کاملاً متفاوت از کشورها مستلزم آن است که ما در مورد مشخص کردن شباهت‌هایی که به کار بستن ایده را توصیه می‌کند، دقیق باشیم.

موضوع تهدید، وضعیت، پدیده، فعالیت یا رخدادی است که به‌نظر می‌رسد قابلیت‌های درونی و بیرونی انتقال، پشتیبانی یا ایجاد خطر در حوزه تهدید یعنی موجودیت یا دارایی‌های حیاتی بازیگر هدف یا قربانی تهدید را دارد. حوزه تهدید بر سه رکن امنیتی است: یک. محیط امنیتی سیستم؛ دو. بازیگران امنیتی‌ساز و اهداف؛ و سه. اهداف مرجع و دارایی‌های کلیدی سیستم.

در این زمینه محیط امنیتی به محیط جغرافیایی اطلاق می‌شود که در آن دو معیار وابستگی متقابل و دو الگوی دوستی و دشمنی همواره و با قدرت موجود باشد. در محیط امنیتی تعیین

مرزهای امنیتی به‌عنوان سرحدات شناسایی و تعیین اهداف مرجع دارایی‌های کلیدی اهمیت بسزایی دارند. بازیگران امنیت‌ساز نیز به بازیگرانی گفته می‌شود که داخل سیستم و مجموعه امنیتی مرتبط با سیستم قرار گرفته و توانایی امنیتی یا غیرامنیتی کردن پدیده‌ها را داشته باشند. اهداف مرجع نیز به مجموعه عواملی گفته می‌شود که ادعای مشروع بقا را درباره سیستم مورد نظر داشته باشند. (گودرزی، ۱۳۹۰)

در حقیقت فرهنگ راهبردی هر کشور و نوع تلقی آن از تهدیدهای فرار، مبنا و جهت‌دهنده راهبرد ملی آن به‌شمار می‌رود؛ زیرا اگر راهبرد را به‌عنوان هنر و علم به‌کار بردن قدرت ملی برای دستیابی به مقاصد ملی در تمام شرایط جنگ و صلح معرفی کنیم، مقاصد ملی بر اساس ارزش‌ها و فرهنگ راهبردی و همچنان که در الگوی اجزای تهدید ذکر شده، عامل تهدیدزا در حوزه تهدید، اهداف و دارایی‌های کلیدی سیستم را نشانه می‌گیرد. از این‌رو می‌توان تلقی تهدید در هر کشور را فرایندی در بستر فرهنگ راهبردی آن دانست که دورنمای جنگ یا صلح را برای آن ترسیم می‌کند. تاثیر فرهنگ راهبردی بر نحوه درک تهدید و میزان صلح یا جنگ‌طلبی رژیم‌ها و موجودیت سیاسی را بیش از هر جا در خاورمیانه می‌توان مشاهده کرد؛ منطقه‌ای که با گذشت شش دهه از اعلام موجودیت اسرائیل در قلب جوامع مسلمان، شاهد برپایی جنگ‌هایی چون جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۷۳، ۱۹۸۲ لبنان، جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ و جنگ ۲۲ روزه ۲۰۰۹ بوده است.

رفتار راهبردی اسرائیل به‌عنوان موجودیتی توسعه‌طلب، بر فرهنگ راهبردی خشونت‌طلب آن مبتنی است با بررسی این فرهنگ، مولفه‌های آن را می‌توان در اعتقاد به برگزیدگی قوم یهود ایده نامنی دایمی به‌عنوان چالش همیشگی یهودیان، اجتناب‌ناپذیری جنگ، توسعه‌طلبی ارضی، اتکای به خود، حمله پیش‌گیرانه، یافتن هم‌پیمان بین‌المللی و ساخت جامعه میلیتاریستی با تکیه بر نیروهای ذخیره ارتش برشمرد. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۱)

به گفته «پل‌ای پاپایانو» در جهان پس از جنگ سرد قید و بندها و اجبارهای نظام قدرت‌های بزرگ محدودتر است. در نتیجه سیاست‌های منطقه‌ای فی‌نفسه محرک و انگیزه نیرومندی برای اقدامات قدرت‌های بزرگ در مناطق می‌باشند؛ یعنی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای امروز بیش از زمان جنگ سرد که مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای غالباً با رقابت بین دو قطب نظام، دوقطبی

تعریف می‌شد، رفتار قدرت‌های بزرگ در مناطق را تعیین می‌کنند. اما اینکه چه نیرو یا نیروهایی، با چه هدفی و چگونه این نظم را شکل می‌دهند، بسیار حایز اهمیت است. به گفته «دیوید لیک» مداخله قدرت‌های بزرگ در ایجاد نظم منطقه‌ای اغلب با عوامل سیاسی فرامنطقه‌ای و داخلی برانگیخته می‌شود و نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای میزان مشارکت قدرت‌های بزرگ در نظم منطقه‌ای عمدتاً و عموماً محصول جانبی اقداماتی است که در جهت مقاصد و اهداف دیگری صورت می‌گیرد. تمایل قدرت‌های بزرگ برای مدیریت مناقشات منطقه‌ای و مشارکت در ایجاد نظم منطقه‌ای مشروط و موقوف به این است که آنها چه میزان تحت تاثیر عوامل خارجی امنیتی که از آن ناشی می‌شود، قرار گیرند.

منطقه خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، حضور اسرائیل و همچنین ادعای قدرت‌های بزرگ مبنی بر داشتن منافع حیاتی در این منطقه از اهمیت بسزایی برخوردار است، به طوری که می‌توان گفت خاورمیانه در قرن بیست و یکم به‌عنوان مهم‌ترین چالش و معزل کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا باقی خواهد ماند. این تصور وجود دارد که ایجاد نظم‌های منطقه‌ای که حاکی از منطقه‌ای شدن امنیت می‌باشد، یکی از ابزارهای مهم قدرت‌های بزرگ برای حفظ امنیت جهانی در دنیای پس از جنگ سرد باشد. محدود کردن مناقشات و بحران‌ها به سطوح منطقه‌ای و جلوگیری از تسری آنها به سایر مناطق و ممانعت تاثیرگذاری آنها بر امنیت جهانی احتمالاً مهم‌ترین کارکردی است که قدرت‌های بزرگ از ایجاد نظم‌های منطقه‌ای دارند. (واعظی، ۱۳۸۵)

### استراتژی امنیتی اسرائیل

بنیان‌گذار صهیونیسم سیاسی [و دولت اسرائیل] «تئودور هرتصل» است. از نقطه نظر تاریخی می‌توان پیدایش صهیونیسم سیاسی را با انتشار کتاب *دولت یهودیان اثر تئودور هرتصل* اتریشی در ۱۸۸۶ هم زمان دانست. در این کتاب سعی شده که عناصر مرموز عقیدتی صهیونیسم مذهبی که واقعیاتی ملی‌گرایانه است را جستجو کرد.

هسته اصلی نظریات هرتصل آنچنان که خود وی ابراز می‌دارد، عبارت از آن است که مسئله یهودیان را نه به‌عنوان یک مسئله اجتماعی می‌توان توجیه کرد و نه به‌عنوان یک مسئله مذهبی. این

مسئله در واقع، ملی است؛ مسئله ملی که برای سر و صورت بخشیدن به آن، ناچاریم آن را به صورت یک موضوع سیاسی در روابط بین‌المللی عرضه نماییم. در واقع ما یک ملت هستیم؛ یک ملت متحد. نظریه هر متصل راجع به یهود این است که، الف. یهودیان در سراسر جهان و در هر کشوری که ساکن هستند ملت واحدی را تشکیل می‌دهند؛ ب. آنها در هر زمان و مکانی مورد شکنجه و آزار بوده‌اند؛ و ج) آنها قابل تشابه و تحلیل با مللی که در میان آنها زندگی می‌کنند، نیستند. (شیخ نوری، ۱۳۸۲)

سیاست خارجی اسرائیل عمدتاً بر پایه تهاجم و دیدگاهی بدبینانه نسبت به همسایگانش استوار بوده است. به بیان دیگر، سیاست خارجی این رژیم همواره تحت تاثیر یک دیدگاه واقع‌گرایانه نسبت به همسایگانش قرار داشته است و در چارچوب یک ساختار تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی معطوف به مسائل سیاسی و امنیت ملی تعیین می‌شود. اسرائیلی‌ها بر این باورند که این رهیافت سیاست خارجی با تاکید بر حفظ یک نیروی نظامی مقتدر و مجهز به جنگ‌افزارهای پیشرفته همراه با سیاست غیرشفاف اتمی آنها در محیط امنیتی غیردوستانه خاورمیانه نه تنها به بقای اسرائیل منجر شده و امنیت را برای آنها به ارمغان آورده، بلکه باعث شده است بیشتر کشورهای عرب ناخواسته وجود اسرائیل را بپذیرند.

رهنامه‌های نظامی اسرائیل نیز بر پیش‌فرض‌های تهاجمی همچون به‌کارگیری نیروی نظامی کوبنده و قاطع و ضربات پیش‌گیرانه و کشاندن جنگ به خاک دشمن بنا شده است. همچنین با دستیابی این رژیم به سلاح‌های هسته‌ای، سیاست‌های تهاجمی اسرائیل ابعاد جدیدی یافت. شیمون پرز، معمار برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل در سال ۱۹۶۲، به طرح اجباری غیرمستعارف اشاره کرد که مفهومش به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای، به‌منظور اعمال فشار بر سایرین جهت پذیرش خواسته‌های سیاسی اسرائیل بود. تقریباً ۲۵ سال بعد اسحاق مردخای، وزیر دفاع اسرائیل، اعلام کرد که این رژیم از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی برخوردار و آماده به‌کارگیری آنهاست. (قاسمی، ۱۳۹۰)

بی‌تردید؛ مولفه ژئوپلیتیک از نقش تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. درگیری اعراب و اسرائیل که در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۵۷، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ به شکل جنگ پایان یافت، به بروز یک فهم خاص در زمینه سیاست امنیت انجامید. در این مورد باید به اصل مهار سرزمین با ابزارهای نظامی توجه کرد. علاوه بر این، در اینجا اغلب یک صافی ادراکی برای درونی کردن جامعه و افراد

یهودی در زمینه دنیای بیرونی‌شان مورد استفاده قرار می‌گیرد که میشل ولفرن آن را نشانگان یهودکشی می‌نامد. این، نوعی احساس تحت پیگرد بودن است که از ورای نسل‌ها منتقل شده است و تاثیر و ترجمان آن، مورد تهدید و مردد بودن است. این نشانگان در مورد اسرائیل یک جو عربی است. با توجه به ترتیب قانونی رژیم اشغالگر اسرائیل، موضوع اصلی این است که یک دولت یهودی و دموکراتیک وجود داشته باشد؛ دولتی که مثلاً شکل‌های متنوع مشارکت سیاسی را ممکن سازد. البته این تنوع با وجود فهم اساسی دولت یهودیان و یا به عبارتی دولت یهودی در این ترتیب قانونی رژیم اسرائیل، از نظر قانونی محدود می‌شود. این مولفه‌ها در کنار یکدیگر دایره‌ای می‌سازند، لبریز از حریم و محدودیت و این دایره، زمینه گفتمانی را پوشش می‌دهد که هنوز با این صراحت برای دستیابی به آن تلاش می‌شود. (شتفان، ۱۳۸۱)

قرار دادن جهان در وضعیتی تازه که جز پذیرش و کنار آمدن با آن، گزینه دیگری ندارد، برنامه مشابه است با آنچه در ابتدای تاسیس این رژیم با کمک موثر نیروهای انگلیسی و آمریکایی میسر گردید، به گونه‌ای که امروز بسیاری از دولت‌ها، سازمان‌ها و جنبش‌ها با اشاره به اینکه اسرائیل به واقعیتی خارجی تبدیل شده که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت، با اصلی‌ترین خواست‌های مردم فلسطین مبنی بر ضرورت دفع دشمن و صیانت از جان، مال و یک‌پارچگی سرزمینی به دیده شک و تردید می‌نگرند و راه‌حل‌های میانه مبتنی بر مصالحه سرزمینی را تنها گزینه مطلوب ارزیابی می‌کنند. هدف اصلی مدیریت بحران، دستیابی به راه حلی معقول برای برطرف کردن شرایط غیرعادی به گونه‌ای است که منافع و ارزش‌های اساسی، حفظ و تامین گردد. این وضعیت پارادوکسیکال دلالت بر آن دارد که اسرائیل پیوسته به میزانی از ناامنی برای یهودیان در گستره جامعه جهانی نیازمند است تا از این طریق، مزیت نسبی سکونت در فلسطین اشغالی را همچنان حفظ کند. افزون بر آن در سطح داخلی نیز به واسطه نگرش امنیتی شده‌ای که به فلسطینی‌ها دارد، نمی‌تواند از راه‌های مسالمت‌آمیز که در نهایت به شکل‌گیری یک جامعه ترکیبی متشکل از دو بخش یهودی و فلسطینی منتهی می‌شود، حمایت کند. مطابق تحلیل اریان، اسرائیل در فضای بین جنگ و صلح قرار دارد و تمایل کامل به هر سوی می‌تواند نتیجه‌ای منفی به دنبال داشته باشد؛ به عبارت دیگر، امنیت را در وجود سهمی از ناامنی درک و فهم می‌کند.

اسرائیل در محاصره کشورهای اسلامی قرار دارد که در صورت به هم خوردن مناسبات قدرت، می‌تواند برای این رژیم بسیار خطرناک باشد. ریچ و گرشن کیوال با استفاده از داده‌های مربوط به روان‌شناسی اجتماعی درباره وضعیت ساکنان سرزمین‌های اشغالی، چنین نتیجه می‌گیرند که ثبات در جامعه اسرائیل مفهومی جا افتاده و معنابخش نبوده و این جامعه بیشتر تغییر و تحول را تجربه کرده و به آن امید بسته است. این حالت روان‌شناختی منجر به نفوذ «ناامنی» به درون ذهن اسرائیلی‌ها می‌شود که فایق آمدن بر آن به‌سادگی میسر نبوده، مستلزم گذشت زمان طولانی است.

«ایسارهارل» از جمله روسای سابق موساد، تاکید می‌کند که امنیت، آرمان نهایی ماست،

بنابراین، ما در این باره نباید کوچک‌ترین مجادله یا مصالحه‌ای داشته باشیم. (افتخاری، ۱۳۸۲)

روابط کشورهای منطقه و اسرائیل را نه از منظر همکاری منطقه‌ای بلکه باید از دیدگاه تعامل و تعارض بازیگران منطقه‌ای مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. در رهنامه نظامی اسرائیل سلاح‌های هسته‌ای از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اگر مقامات اسرائیل به هر دلیل احساس کنند موجودیت اسرائیل در خطر قرار دارد، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را برای خود مجاز می‌دانند. این اصلی‌ترین خطر برای ثبات خاورمیانه می‌باشد. در واقع نظامی‌گری اسرائیل موجب شده تا کشورها، به‌ویژه کشورهای عربی منطقه در پی ایجاد یک مجموعه امنیتی بر محور عربیت باشند. بنابراین، نظامی‌گری اسرائیل مهم‌ترین عامل موثر بر نظام امنیتی منطقه است. رویکرد منطقه‌ای اسرائیل تابع شرایط زمانی بوده و به تبع آن نمی‌توان رویکرد سنتی این بازیگر را به‌عنوان خط‌مشی منطقه‌ای اسرائیل تلقی نمود، میان حفظ منافع این رژیم و اقدامات منطقه‌ای آن رابطه مستقیم وجود دارد.

اسرائیل همواره تلاش کرده از یک سو نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد و از سوی دیگر، تضمینی برای بقای خود بیابد. هرچند پایه توسعه‌طلبی این رژیم بر مبنای دیدگاه‌های رهبران تندرو و افراطی سیاسی و مذهبی شکل گرفته، اما ابزار توسعه‌طلبی آن تابع شرایط خاص زمان است. بر این اساس نمی‌توان تضمینی برای توقف عملیات گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه و یا تهدیدات امنیتی آن پیدا کرد. به‌طور کلی اسرائیل برای حل بحران‌های داخلی خود و نیز دستیابی به منافع مهم منطقه‌ای دست به تقویت قوای نظامی خود می‌زند. اسرائیل یکی از جوامعی است که در آن ارتش و قوای مسلح نقش مهمی در سیاست خارجی آن ایفا می‌کنند.

مهم‌ترین مسئله در زمینه تهدیدات امنیتی اسرائیل در منطقه به نوع نگرش تصمیم‌سازان و بازیگران سیاست منطقه‌ای این رژیم باز می‌گردد. (سلامتی، ۱۳۸۸)

اولین مطلبی که به دید یک ناظر بیرونی می‌رسد، موضع‌گیری رادیکال جنبش‌های ملی فلسطینی در مواجهه با اسرائیل است. چنین به نظر می‌رسد که آنها از ادعاهای اولیه خود مبنی بر امحاء کامل صهیونیسم صرف نظر نموده، با قدری تعدیل، خواهان نوعی راه حل میانی شده‌اند که به هر حال وجود اسرائیل را نیز می‌پذیرند. به‌عنوان مثال، حضور یاسر عرفات بر سر میز مذاکره می‌تواند نمادی از این چرخش سیاسی تلقی گردد، عامل مهم دیگر به قدرت‌های بیرونی چون ایالات متحده آمریکا مربوط می‌شود. اگرچه در جریان جنگ سرد فضا به‌گونه‌ای بود که تخصیصات و مرزبندی‌ها ترویج می‌شد و به نحوی فرایند صلح، غیرممکن و یا حداقل خیلی مشکل می‌نماید، اما متعاقباً این فضا تغییر کرده، مشاهده می‌شود که روند صلح از سوی آمریکا نیز تأیید و توجیه می‌گردد. در مورد دولت‌های عربی نیز مشاهده می‌شود که شکست آنها در مواجهه با اسرائیل، تأثیر بسزایی در تعدیل موضع‌گیریشان داشته است. به‌خصوص در مورد مصر و بدین ترتیب آنها را به‌نوعی محتاط ساخته تا از هر اقدامی قبل از تامل و ارزیابی کامل خودداری ورزند. در مجموع، زمان برای اسرائیل یک عامل مثبت به‌شمار می‌آید. صرف وجود اسرائیل در این مدت زمانی، باعث شده تا اعراب نسبت به زوال این پدیده سیاسی ناامید شده، به نوعی آن را توجیه نمایند. (مردخای بار، ۱۳۸۰)

### مولفه امنیتی اسرائیل

راهبرد امنیت اسرائیل مرکب از دو مولفه است: یکی تجربه تاریخی قوم یهود از آزار و اذیت و آوارگی و فقر و کشتار که از آن به حماسه یهود تعبیر شده است. این تجربه به گفته نویسنده در واقع، ناظر به این عبرت مهم برای یهودیان نیز هست که در ضعف و انزوا و نداشتن کشوری مستقل و پراکنده بودن در چهار گوشه دنیا علت‌العلل بدبختی و فلاکتی است که یهودیان در طول تاریخ تحمل کرده‌اند. شاید بتوان قوم یهود را جزو نادر اقوامی دانست که تاریخ و تجارب برآمده از آن در خودآگاهی‌شان حضوری زنده دارد، گویی در تاریخ می‌زیند و بار سنگین خاطرات و تجارب

چند هزار ساله را بر دوش می‌کشند. انتقال تجارب تاریخی از جمله برنامه یهودزدایی و یهودآزاری آلمان هیتلری، هم در درون خانواده‌ها و هم در برنامه درسی آموزش و پرورش اسرائیل، جزو فرایند جامعه‌پذیری در اسرائیل است. در نظام آموزشی این رژیم، گنجانیدن برنامه دیدار از اردوگاه‌های آشویتس، بیانگر اهتمام مسئولین این کشور به زنده نگه داشتن این تجربه تاریخی نزد همه یهودیان است. می‌توان گفت که حضور زنده این تجارب در خودآگاهی یهودیان اسرائیل، کمابیش آنان را دچار پارانو یا همه‌هراسی کرده است که هراس، تردید و بدگمانی شدید در راهبردهای سیاسی امنیتی این رژیم نیز انعکاس یافته است. شاید گزافه نباشد که گفته شود به‌رغم تلاش برای ترسیم نوعی همکاری منطقه‌ای را حداقل در کوتاه‌مدت مسدود ساخته است که حتی در صورت دستیابی به صلح با اعراب، منطقه خاورمیانه که در آن زندگی می‌کنیم، هرگز رنگ آرامش را نخواهد دید. به همین دلیل تاکید می‌کند که امنیت اسرائیل، باید بیش از هر چیز دیگری بر برتری نظامی و داشتن مرزهای امن و قابل دفاع، استوار باشد.

### تجربه اسرائیل از جنگ اکتبر ۱۹۷۳

تجربه جنگ ۱۹۷۳ معطوف به ضرورت آمادگی دایمی، قدرت برتر، توان دفاعی بالا و هوشیاری اسرائیل است. جنگ اکتبر ۱۹۷۳ که با غافل‌گیری اسرائیل آغاز شد، شوک و تکانه شدیدی به جامعه یهود به‌ویژه اسرائیل وارد ساخت و اگر چه نهایتاً به پیروزی ختم شد، اما آثار تلخ نگرانی‌های ناشی از آن تا مدت‌ها در ذهن و ضمیر اسرائیلی‌ها باقی ماند و حتی سلسله‌ای از تحولات سیاسی را در این کشور رقم زد. پیدایش جنبش‌های «گوش آمونیم» و «اینک صلح» زوال تدریجی ایدئولوژی‌های اتاتیسیم و فراهم شدن مقدمات حذف جنبش کارگری از مناصب قدرت و پیدایش نوعی نظام چند حزبی رقابتی، از جمله پیامدهای این جنگ بود.

### امنیت داخلی

راهبرد امنیت ملی نمی‌تواند تنها معطوف به احتمالات و محیط خارجی باشد، بلکه در کنار اوضاع و عوامل خارجی باید وضعیت داخلی را نیز دربر گیرد. با نگاهی گذرا به جامعه اسرائیل می‌توان از

شکاف‌های اجتماعی فعال و نیمه‌فعال آگاهی یافت که این جامعه را با خطر واگرایی مواجهه ساخته‌اند. شکاف میان مسلمانان و یهودیان سکولار و مذهبی، اشکنازی‌ها و سفاردیم‌ها، یهودیان شرقی و غربی، صلح‌طلبان و جنگ‌طلبان و غیره، تاثیر این شکاف‌ها به‌گونه‌ای است که شماری از جامعه‌شناسان معتقدند که تحقق صلح با اعراب موجب آغاز جنگ داخلی در اسرائیل خواهد شد. برنامه‌ریزی برای جایگاه اسرائیل در خاورمیانه باید با تاکید بر واقعیات و فرضیه‌های مبتنی بر احتمال شدت یافتن تهدیدات انجام گیرد. موقعیت استراتژیک خاورمیانه و به‌ویژه وجود منابع نفت در آن، علل ژرفا، گستردگی و سرعت در این منطقه است که از دیرباز آن را به میدان رقابت قدرت‌ها تبدیل کرده و موجب تحول جبهه‌بندی‌ها و مرزبندی‌ها شده است. (افرایم، ۱۳۸۱)

### انقلاب اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی ایران و تاثیرات آن در منطقه خاورمیانه و تاثیر انقلاب اسلامی، به خطر و تهدیدی برای اسرائیل تلقی شده است. بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه از سه عامل یا سه نوع عدم تعادل می‌باشد: یک. تقسیم ناعادلانه ثروت در جهان عرب؛ دو. اختلاف کشورهای رادیکال و محافظه‌کار در جهان عرب؛ و سه. عدم تعادل میان اسرائیل و جهان اسلام و عرب. این بحث معطوف به تحولات استراتژیکی - امنیتی است که متعاقب کاربرد تسلیحات دوربرد موشکی به‌وجود آمده است؛ گو اینکه در جنگ آینده، میدان جنگی که دو طرف هم‌مرز به کشورهای دور دست‌تر گسترش داده است. دیدگاه غالب در اسرائیل نیز بر عامل تسلیحات موشکی به‌عنوان عامل موثر در تحول امنیت ملی تاکید می‌کند.

در طرح‌های امنیتی جدید اسرائیل، کشورهای دشمن به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- کشورهای هم‌مرز با اسرائیل؛

- کشورهای خط دوم با یک کشور حایل مانند عراق؛ و

- کشورهای خط سوم با دو کشور حایل مانند ایران، اما اخیراً شیمون پرز راه‌کار جهانی امنیت

اسرائیل را به‌عنوان یک سیاست امنیتی برای تامین امنیت این رژیم مطرح ساخته است. (افرایم، ۱۳۸۱)

اسرائیلی‌ها در حال حاضر ایران را هم به‌دلیل برخورداری از سلاح‌های موشکی پیشرفته و

دستاوردهای نظامی و هم به خاطر حمایت‌های همه‌جانبه مادی و معنوی از گروه‌های مقاومت لبنان و فلسطین، قوی‌ترین و مهم‌ترین دشمن خود می‌پندارند. آنان تلاش زیادی صورت داده‌اند تا ایران را به‌عنوان مانعی علیه نظم منطقه‌ای در خاورمیانه و چالش علیه هژمونی آمریکا در امور جهانی معرفی کنند. همچنین با اغراق در توانایی‌های ایران، اروپا را در تیررس موشکی ایران به تصویر کشیده و وقوع وقایع تروریستی در عراق، افغانستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه را به حمایت ایران متصل می‌کنند.

۱۴۵

افریم اینبار، یکی از استراتژیست‌های اسرائیلی، معتقد است از نظر اسرائیل، ایران هسته‌ای تهدید جدی خواهد بود. سه عامل رژیم اسلامی افراطی، موشک‌های دوربرد و تسلیحات هسته‌ای عوامل به شدت خطرناکی هستند. (افریم، ۱۳۸۸: ۳۴۳)

دغدغه اسرائیل از اتمی شدن ایران و برخوردهای اجتماعی آتی است. دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای انحصار اتمی اسرائیل را خدشه‌دار خواهد کرد و شاید این کشور را تحریک به حمله نظامی به ایران کند. تلافی می‌تواند به جنگ در لبنان، بسته شدن تنگه هرمز، افزایش بهای نفت و حمله به نیروهای آمریکایی در عراق و افغانستان منجر شود. در همین حال، مصر و عربستان سعودی و ترکیه نیز برنامه اتمی خود را شتاب خواهند بخشید. اسرائیل به‌خوبی از عواقب حمله نظامی به ایران آگاه است، به‌ویژه اگر مجبور باشد این کار را به تنهایی انجام دهد. با توجه به جمعیت و وسعت کم اسرائیل، ضربه اول پیامدهای فاجعه‌باری خواهد داشت. (مقدس، ۱۳۸۸)

درست است که ایدئولوژی ایران تهدید اندک برای ثبات منطقه‌ای است، ولی برنامه‌های موشکی و تسلیحات کشتار جمعی آن تهدیدکننده‌تر از گذشته است؛ تا پایان سال ۱۹۹۹ ایران به مرحله‌ای پیشرفته در توسعه موشک زمین به زمین شهاب سه رسید. این موشک دو مرحله‌ای که در ژوئیه ۱۹۹۸ آزمایش شد بر اساس موشک نودونگ کره شمالی ساخته شده است، ولی مهندسان روسی تغییراتی را در طراحی و زیرسیستم‌های آن ایجاد کرده‌اند. این موشک به برد ۱۳۰۰ کیلومتر، اسرائیل را در تیررس خود قرار داده است. توانایی ایران در تولید موشک‌های دوربرد سبب شده است که برنامه‌های هسته‌ای این کشور نیز تهدیدکننده‌تر از گذشته باشد. در حقیقت برای اسحاق رابین، ایران دشمن اصلی اسرائیل است که به‌دنبال کسب توانایی هسته‌ای و حمایت

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۵

از تروریسم بود. از دید رایبن، تروریسم دیگر یک گرفتاری محسوب نمی‌شود، بلکه تهدید راهبردی بود که می‌توانست روند صلح را متوقف سازد. (Eisenstad, 1999, 124-48)

مبنای راهبرد هسته‌ای اسرائیل به سمت یک نوع بازدارندگی سوق پیدا خواهد کرد تا بتواند امکان ضربه دوم را داشته باشد. با این حال استراتژیست‌های اسرائیل ضمن مثبت ارزیابی کردن این روند، پیشبرد توان حمله پیش‌گیرانه اسرائیل را یک امر ضروری می‌دانند. آنان معتقدند که نباید اسرائیل را در یک جنگ بلندمدت گرفتار کرد و به این خاطر باید از حملات پیش‌گیرانه استفاده نمود. با این تعبیر، اسرائیل نیازی به این نمی‌بیند که توانایی‌های هسته‌ای خود را آشکار کند، اما محور اصلی این راهبرد به توانایی حمله دوم باز می‌گردد. این رژیم از آنجا که همواره خود را در برابر ایران در معرض خطر می‌داند، تمام توان خود را صرف ظرفیت‌سازی برای حمله پیش‌گیرانه علیه این کشور می‌کند. (موسوی، ۱۳۸۸)

راهبرد جنگی اسرائیل در برابر ایران از «تاکتیک سلامی» پیشاهنگ نازی خود پیروی می‌کند؛ یعنی یورش اسرائیل به ایران به گونه‌ای طراحی می‌شود که بیشترین نابودی زیرساخت‌های شهری، شهرها و سران را دربر داشته باشد. اسرائیل به لبنان یورش برد و آن را بمباران کرد. سوریه را نیز بمباران کرد. غزه را به خاک و خون کشید. لابی اسرائیل تحریم‌های اقتصادی جهانی را از راه مداخله موثر وزارت خزانه‌داری صهیونیستی اعمال کرد و گسترش داد.

زمانی که میلیتاریست‌های اسرائیل گفتمان دفاعی را برمی‌گزینند، راهبرد آنان تضعیف توانایی‌های دفاعی ایران و آسیب‌پذیر کردن آن نسبت به تهدیدات نظامی و فشار دیپلماتیک در دوره تدارک برای یک تجاوز هوایی پیش‌گیرانه است. بازرسی‌های بین‌المللی آژانس‌های سازمان ملل تنها از سایت‌های ایرانی صورت می‌گیرد و نه از تاسیسات نظامی آمریکا در منطقه، رزم‌ناوها و زیردریایی‌های هسته‌ای یا سایت‌ها و آزمایشگاه‌های تسلیحات هسته‌ای اسرائیل، این‌گونه بازرسی‌های یک‌جانبه موجب می‌شود تا داده‌های فراوانی از ظرفیت نظامی، مکان‌های نظامی و آزمایشگاه‌های تحقیقات استراتژیک پیشرفته ایران به دست آید.

دستور اسرائیل به تحریم اقتصادی ایران و اجرای آن از سوی صهیونیست‌های آمریکا کاملاً در راه تضعیف استانداردهای زندگی در ایران و کارایی اقتصادی این کشور است؛ دقیقاً همان راهی که

اسرائیل بر غزه تحمیل کرد. این بخشی از «تضعیف» پس از یورش تمام‌عیار است. اما امروزه، با وجود تلاش‌های تمام صاحب‌منصبان صهیونیست در دولت ایالت متحده و فشارهای شدید لابی‌های صهیونیستی بر مدیران صندوق‌های بازنشستگی آمریکا، تحریم‌ها تاثیر چندانی بر اقتصاد ایران نداشته است. به‌ویژه با آغاز رکود اقتصادی، سقوط بازارهای جهانی و تقاضای رو به افزایش در بخش انرژی در چین، شرکت‌های چندملیتی غربی و آسیایی فراوانی مشتاق تجارت با ایران و نادیده انگاشتن فشارهای اسرائیل و صهیونیست‌های آمریکایی هستند.

کامیابی‌های نظامی اسرائیل تب خودبرتر انکاری کاذبی در میان همه سران اسرائیل و حامیان متعصب آنان از اعضای میلیونی سازمان‌های یهودی - صهیونیستی در ایالت متحده ایجاد کرد و این موضوع موجب شده است تا هزینه‌های گزاف جنگ با ایران را دست کم بگیرند. در واقع یک حمله بسیار کوچک اسرائیلی - آمریکایی به ایران، اقدامات تلافی‌جویانه سیاسی و نظامی گسترده‌ای را در سرتاسر خاورمیانه رقم خواهد زد و قطعاً تلفات انسانی، نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیاری بر تاسیسات نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس وارد خواهد ساخت. این مسئله دقیقاً در عراق و کشورهای وابسته حوزه خلیج فارس روی می‌دهد که ارتش آمریکا آسیب‌پذیری بسیار زیادی در آنها دارد. شاید تجاوز اسرائیل منجر به بی‌ثباتی یا سرنگونی کشورهای عرب وابسته شود. همچنین ممکن است ایران با پرتاب موفقیت‌آمیز موشک‌های دوربرد دقیق خود دست به مقابله بزند و مجتمع‌های نظامی اسرائیل و مراکز پرجمعیت را هدف قرار دهد. (جیمز، ۱۳۸۸)

### مولفه اقتصادی

به‌لحاظ اقتصادی، اسرائیل از طریق شبکه‌های گسترده فعالیت‌های اقتصادی که نوعاً در بخش خصوصی اداره می‌شود، سعی می‌کند ابتکار عمل را در زمینه اقتصادی و تجاری به‌دست گیرد. از لحاظ سیاسی، رژیم اسرائیل سعی می‌کند در عین حال که به‌عنوان رادار حفظ منافع ایالت متحده آمریکا در منطقه عمل می‌نماید، معادلات سیاسی منطقه را به نفع خود تغییر دهد.

اما نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، آن است که رویکرد منطقه‌ای اسرائیل، تابع شرایط زمانی بوده است. نمی‌توان رویکرد سنتی این رژیم را به‌عنوان خط‌مشی منطقه‌ای اسرائیل تلقی

نمود. میان حفظ منافع و اقدامات منطقه‌ای آن رابطه مستقیمی وجود دارد. اسرائیل همواره تلاش کرده از یک‌سو نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد و از سوی دیگر، ضمانتی برای بقای خود بیابد. اقتصاد اسرائیل نیز همانند سیاست و جامعه به‌شدت متأثر از مقوله امنیت و دفاع است. در اوایل دهه ۱۹۹۰، توسعه اقتصادی اسرائیل در حدی بود که تحلیلگران ادعا کردند این بازیگر در حال تبدیل شدن به ببر اقتصادی خاورمیانه (همانند بره‌های آسیای جنوب شرقی) است. اما سیر آینده تحولات نشان داد وزن تاریخ و گذشته امنیتی بیش از آن مقداری است که تحلیلگران تصور کردند. امنیتی بودن اقتصاد اسرائیل باعث ظهور مشکلات ساختاری در اقتصاد آن شده است. مشکل نخست این است که تحول سیاسی اقتصادی همواره متأثر از اهداف سیاسی است. مشکل بعدی مربوط به مهاجرت معکوس است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای واکنش به حمله اسرائیل، شروع و تشدید مهاجرت معکوس موقت یا دائمی از اسرائیل است. با توجه به اینکه جمعیت یکی از پایه‌های اساسی امنیت در اسرائیل را تشکیل می‌دهد و مهاجرت به اسرائیل نیز در حال حاضر به‌شدت کاهش یافته است، اهمیت مهاجرت معکوس نیز دوچندان مهم است. اسرائیلی‌ها فضای روانی سنگین ایجاد شده در اسرائیل را به دنبال جنگ ۳۳ روزه به خاطر دارند و تعداد افرادی که از این سرزمین به اروپا و آمریکا مهاجرت کرده‌اند را نیز فراموش ننموده‌اند، به‌همین دلیل، پیامد واکنش کشور مهاجم به حمله اسرائیلی‌ها در این عرصه مهاجرت معکوس برای آنها ملموس و محسوس است. مشکل مهم مربوط به جذب مهاجران یهودی است. اسرائیل از یک‌سو حفظ موجودیت خود را در گرو جذب یهودیان سراسر جهان به اسرائیل می‌داند، ولی از سوی دیگر ناگزیر است برای حفظ جذابیت مهاجرت به اسرائیل، سطح زندگی و رفاه را بالا نگه دارد و این امر هزینه‌های قابل توجهی را بر پیکره اقتصادی آن تحمیل می‌کند. سرانجام اینکه، هزینه‌های دفاعی در اسرائیل همواره باید بالا باشد. نویسندگان ضمن بررسی برنامه‌های مختلف اقتصادی طی دو دهه گذشته، نتیجه می‌گیرند با وجود چشمگیر بودن برخی موفقیت‌ها، هنوز اقتصاد اسرائیل از مشکلات ساختاری رنج می‌برد. جنگ بدهی‌ها و هزینه‌های دفاعی در اسرائیل افزایش داده و خصوصی‌سازی با مخالفت کارگران و کارمندان روبه‌رو شده است. در چنین وضعیتی، کمک‌های خارجی به‌ویژه کمک‌های سالیانه آمریکا به اسرائیل، در پشت سر گذاشتن مشکلات ناشی از تعدیل

ساختاری بسیار موثر بوده است. در کنار مشکلات ذکر شده، دین یهود نیز بر بالاتر ننگه داشتن شرایط مطلوب زندگی تاکید می‌کند و این تاکید نوعی باور مذهبی را وارد اقتصاد کرده است که به نوبه خود امکان خصوصی سازی گسترده را کاهش می‌دهد. به نوعی می‌توان گفت خصوصی سازی نیز از عوامل دیگری است که زمینه را برای تضعیف دولت‌گرایی و نیز سیاست‌های مختلط اقتصادی هموار می‌کند. (قهرمان پور، ۱۳۸۳)

## بحران آب

۱۴۹

اسرائیل از هنگام آغاز تاریخ جهان شاهد بروز کشمکش و حتی جنگ‌هایی بر سر مالکیت و چگونگی بهره‌گیری از آب بوده که نتایج آن بر سیستم منطقه‌ای تاثیر گذاشته است. پس عجیب نیست که آب از جایگاه والایی در تمدن‌های باستانی و همین‌طور در سیاست‌های معاصر، برخوردار باشد. روابط بین کشورهای منطقه، همان‌طور که از دیرباز بوده، از طریق سیاست آب‌ها تضمین می‌گردد. مسئله آب یکی از پرزحمت‌ترین و دشوارترین مسائل خاورمیانه و خاور نزدیک است. میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها نوعی وابستگی بر مبنای آب حاکم است که فقط در صورتی که دوطرف به گونه‌ای موثر و کارآمد عمل کنند، امکان آغاز وجود دارد. اگر دو طرف مشارکت نکنند، انتخاب حقیقی هر دو ایجاد یک وضعیت بازنده - بازنده و در صورتی که مشارکت کنند، وضعیت بالقوه برنده - برنده خواهد بود.

بیان صریح شیمون پرز مبنی بر اهمیت جایگاه و نقش آب در تمدن بشر بر روابط سیاسی منطقه، از آگاهی جنبش صهیونیستی به حساسیت راهبرد آب حکایت می‌کند. به همین دلیل آب از همان ابتدا به عنوان یکی از ارکان امنیتی اسرائیل مطرح بوده و حتی پیش از تاسیس رسمی این واحد سیاسی، از سوی صهیونیست‌ها به عنوان یک منبع حیاتی در معادلات کلان منطقه از آن بسیار یاد شده است. از سال ۱۹۴۸ تا به امروز، اسرائیل مشکلات عدیده‌ای را در خصوص تامین آب مورد نیاز خود پشت سر گذاشته و آمارهای موجود، حکایت از کمبود آبی بالغ بر یک سال ذخیره آبی و عدم توانایی منابع داخلی برای تامین آب مورد نیاز خود پشت سر گذاشته و آمارهای موجود، حکایت از کمبود آبی بالغ بر یک سال ذخیره آبی و عدم توانایی منابع داخلی برای تامین

نیازهای فزاینده اسرائیل دارند. با توجه به کاهش چشمگیر منابع آبی در منطقه، افزایش ساکنان اسرائیل، توسعه فزاینده صنعت و کشاورزی و ... پیش‌بینی می‌شود که اسرائیل در آینده با مشکلات جدی در این زمینه روبه‌رو گردد که وجه دیگر نزاع آب در منطقه خاورمیانه را ترسیم می‌نماید. (افتخاری، ۱۳۷۹)

صالح زهرالدین بر این باور است که رژیم صهیونیستی برای وجود و ادامه حیات خود بر دو مسئله تاکید می‌کند: مسئله اول نژادی یا خونی؛ یعنی وجود یهودیان شهرک‌نشین است؛ و مسئله دوم، آبی است که بر پایه‌های تاریخی حک شده و بر ساختمان مجلس نمایندگان کنست تحت عنوان «مرزهای تو ای اسرائیل از فرات تا نیل است»، استوار است. همچنین در جنوب لبنان وجود منابع آبی و اهمیت نظامی و استراتژیک، موجب شده که منطقه جنوب لبنان برای اسرائیل یک منطقه حساس تلقی شود. مضافاً اینکه اسرائیل برای توسعه جمعیتی خود و به‌خاطر مرغوبیت خاک، به این منطقه چشم دارد.

اسرائیل آب را نه یک منبع اقتصادی، بلکه یک مسئله سیاسی، نظامی، امنیتی و جمعیتی می‌داند که با ادامه موجودیت آن ارتباط تنگاتنگ دارد. بر این پایه رودخانه نیل، یکی از زمینه‌های همکاری اتیوپی و اسرائیل است. اتیوپی با سیاست‌های ویژه در استفاده از آب رود نیل در جهت صهیونیستی کردن نیل گام بر می‌دارد. اسرائیل پس از جنگ ۱۹۷۳، به اهمیت به زانو در آوردن دولت مصر با اعمال فشار بر دولت سرچشمه نیل پی برد. اسرائیل از اتیوپی به‌عنوان برگه‌هایی در بازی سیاسی و نظامی با مصر استفاده می‌کند و شش کشور عربی مصر، سودان، سومالی، جیبوتی، عربستان و یمن را به محاصره خود در می‌آورد.

آنچه که می‌توان از قبل درباره این نزاع اظهار کرد آن است که:

**نخست:** نزاع بر سر آب، نزاعی پیچیده خواهد بود. بدین‌معنا که علل بروز آن صرفاً سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... نیست، بلکه آمیزه‌ای از همه آنها و به اصطلاح نزاعی با چندین عامل در هم تنیده است که به عمق و گستره آن می‌افزاید؛

**دوم:** بینش حاکم بر بازیگران مختلف این نزاع، تئوری بازی با حاصل جمع صفر است. بنابراین، مقابله مستقیم، جدی و با هزینه بسیار است؛

**سوم:** نزاعی غیرمتعارف است، بدین معنا که گروه‌های متنوع و متعددی از داخل و خارج منطقه به صورت مستقیم و غیرمستقیم در آن درگیر هستند؛

**چهارم:** موضوع منازعه (یعنی آب) با ملاحظات قدرت پیوند تمام دارد. بنابراین، مشاهده خواهد شد که منازعه بر سر آب به‌عنوان منازعه‌ای بر سر قدرت تفسیر می‌شود. به‌عبارت دیگر، بعد سیاسی بسیار پررنگ است؛

**پنجم:** با توجه به میزان آب موجود و سیاست‌های مبتنی بر همکاری رایج در بین اعراب زمان این رخداد می‌تواند تغییر نماید، لیکن اصل بروز چنین نزاعی در صورت استمرار شرایط فعلی، قطعی می‌باشد. به عبارت دیگر، در هزاره سوم به میزان زیادی با آب و مسائل مربوط به آن درگیر خواهد بود و در این میان، احتمال درگیری بین اعراب و اسرائیل بسیار زیاد است. (زهرالدین، ۱۳۸۰)

### مولفه نظامی

صهیونیسم در زمانی اقدام به دولت‌سازی کرد که هیچ نمونه الگویی برای کار خود نداشت؛ چراکه از داشتن سرزمین، تشکیلات قانونی و از همه مهم‌تر، از مولفه بسیار مهم اقتدار محروم بود. در بحث از ساختار نظامی اسرائیل و میزان نفوذ و گسترش آن در عرصه‌های مختلف اجتماعی، از ویژگی خاصی سخن به میان می‌آید که می‌توان از آن به جامعه نظامی‌گرا یاد کرد. اسرائیل از نظر بسیج نیروی انسانی در مرتبه اول جهانی قرار دارد.

ابزار اعمال قدرت اسرائیل در تسلیحات نظامی است. تهدیدات و تجاوزهای زمینی و هوایی پیوسته اسرائیل به کشورهای همسایه‌اش راهبردی عامدانه برای تاکید بر برتری منطقه‌ای است. در سال‌های اخیر، توان منطقه‌ای اسرائیل با آرایش قدرت صهیونیستی در ایالت متحده و کانادا تقویت شده است. این دو کشور هم از نیروهای مسلح خود استفاده می‌کنند تا کشوری را که شبه‌ای بر برتری نظامی اسرائیل می‌افکند، نابود سازند. نمونه بارز، کمک برای حمله امریکا به عراق و اشغال پس از آن بود که اسرائیل‌گرایان کهن شاغل در دولت امریکا نقش بسزایی در ایجاد جنگ داشتند.

ملاحظات امنیتی برای این رژیم از اولویت نخست برخوردار است. بنابراین، آمادگی نظامی و ضرورت آن از طریق آموزش و پرورش و برگزاری آداب و مراسم ویژه به کودکان اسرائیل تلقین

می‌شود و نظام اجتماعی نیز به‌گونه‌ای شکل یافته که گواهی خدمت نظام وظیفه، شرط داشتن یک حیات سیاسی اجتماعی فعال و رو به رشد است.

اگر بپذیریم که مقوله توانمندی نظامی رژیم اسرائیل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل قابل توجه در تحلیل تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای آن می‌تواند موثر واقع شود، بدون شک آگاهی از تحولات سخت‌افزاری نظامی اسرائیل می‌تواند یکی از رهیافت‌های تحلیل مسائل مربوط به حوزه امنیت منطقه خاورمیانه باشد.

### نقاط ضعف استراتژیک اسرائیل

یک. مساحت کم و عرض باریک؛

دو. جمعیت کم؛

سه. تمرکز جمعیت در سه شهر حیفا در شمال، تل‌آویو قدس و قدس غربی.

بدین‌لحاظ اگر شهرهای اسرائیل مورد حمله جدی قرار گیرد، امکان سقوط حکومت این رژیم اشغالگر وجود دارد. با توجه به نظامی بودن جامعه اسرائیل، آموزش مرتب، تجدید نیروهای احتیاط و آمادگی آنها، مشکلات اقتصادی، اداری و روانی را بر جامعه و شهروندان تحمیل کرده و زمان زیادی هم برای این امور طلب می‌کند. راهبرد جنگی اسرائیل بر جنگ برق‌آسا و عنصر غافل‌گیری استوار است. این بازیگر نمی‌تواند فشار ناشی از جنگ فرسایشی را تحمل کند؛ زیرا آسیب زیادی را به بافت جمعیت آن وارد می‌آورد. (افتخاری، ۱۳۸۷)

### تقسیم‌بندی مناطق نظامی اسرائیل

اسرائیل به سه منطقه نظامی تقسیم می‌گردد:

یک. منطقه شمالی؛ مسئولیت حفظ مرزهای خود با لبنان و سوریه و قسمت شمالی مرزهای

اردن، معروف به وادی ییسان (دره ییسان) و منطقه الجلیل را دارد؛

دو. منطقه میانه؛ مسئول حفظ بقیه مرزهای مشترک اسرائیل و اردن، از جمله کرانه باختری است؛ و

سه. منطقه جنوبی؛ مسئول حفظ منطقه نقب است. این مناطق بزرگ‌ترین چارچوب منطقه‌ای و

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی. اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۵

اداری نیروهای زمینی به‌شمار می‌روند و ریاست هر یک از این مناطق بر عهده یک تیپ است. تعیین صلاحیت نظامیان به همراهی یک فرمانده ژنرال که ریاست کل یگان‌های پشتیبانی بر عهده آن است.

### رهنامه نظامی ارتش اسرائیل

دو اصطلاح سرکوبی و قاطعیت از مهم‌ترین راهبردهای تضمینی و بقای اسرائیل محسوب می‌گردد. رژیم اسرائیل از همان آغاز بر این باور بود که با استفاده از راهبرد سرکوب در برابر هرگونه هجوم مخالف، نیروهای نظامی محکمی بسازد و پیوسته ترس و وحشت را در قلب طرف مهاجم برانگیزد. بدین ترتیب، اگر این راهبرد با شکست مواجه شد، ناچار باید از اصطلاح دوم یعنی قاطعیت استفاده کرد؛ به این معنا که ایجاد یک جنگ غافلگیرکننده، ضامن بقای اسرائیل می‌گردد، بدون اینکه خسارتی بر آن وارد شود. ژنرال یسراییل طلال معتقد است که سرکوبی و قاطعیت، دو روی یک سکه‌اند و رهنامه امنیت اسرائیل بر این دو اصل استوار است. چنانچه سرکوب کافی نبود باید با قاطعیت وارد عمل شد. بنابراین اسرائیل باید نیروی نظامی و فناوری دفاعی خود را به‌منظور حفظ و سلامتی قدرت نظامی ارتش تقویت کند. در این زمینه اسحاق رابین دو هدف را برای ارتش در نظر می‌گیرد:

یک. بقای نیروهای نظامی رژیم اسرائیل بر ضد هرگونه حمله عربی؛ و

دو. حل و فصل منازعات از طریق مذاکره، نه جنگ؛ زیرا قدرت نظامی ارتش اسرائیل، خود بهترین ضمانت برای قانع کردن کشورهای عربی است که خود را در موقعیت سیاسی - نظامی دشوارتری نسبت به روزهای قبل از جنگ بیابند. (المسلمانی، ۱۳۸۰)

امنیت ملی اسرائیل ارتباط تنگاتنگی با صلح دارد. در همین زمینه بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر پیشین اسرائیل می‌گوید: «عملیات صلح و امنیت با هم مرتبطند، و این دو مورد در تعامل با یکدیگرند، دولت من آماده گفتگو در هر زمینه‌ای است، ولی صلح بدون امنیت ملی اسرائیل محلی از اعراب ندارد.» این در حالی است که از لحاظ بین‌المللی تنها راه مشروعیت این رژیم حتی از منظر غرب، عقب‌نشینی از اراضی اشغالی ۱۹۶۷ است. اسحاق رابین، نخست‌وزیر سابق این رژیم، متذکر می‌شود که صلح و امنیت دو عنصر حیاتی دولت عبری است، همچنان که امنیت

و زمین و سرزمین واحد نیز جدا از هم نیست. این دو خرده گفتمان صلح و امنیت تل آویو از سوی ایالت متحده به شکلی هوشمند و عینی در قالب کمک‌های نظامی و امنیتی تداوم می‌یابد. حفظ موقعیت تک‌قطبی در منطقه خاورمیانه از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، توسعه سیاسی و امنیتی از اهم روابط واشنگتن و تل آویو است.

برتری نظامی و اطلاعاتی اسرائیل در میان کشورهای عربی همواره ارتباط وثیقی با مفهوم امنیت ملی در اسرائیل دارد. این تفوق نظامی اسرائیل با پیمان راهبردی با ایالت متحده آمریکا نمود یافته است. ارایه کمک‌های اقتصادی و نظامی به اسرائیل از سوی ایالت متحده از یک‌سو برتری این رژیم در منطقه را حفظ خواهد کرد و از سوی دیگر، موضع اسرائیلی را در محافل بین‌المللی به‌ویژه در سازمان ملل متحد تقویت می‌کند.

### طرح خاورمیانه بزرگ و یازدهم سپتامبر

یازدهم سپتامبر با تغییر فضای حاکم بر جامعه و سیاست آمریکا که نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم در مقام مقایسه با اقتصاد، امنیت به اولویت نخست جامعه تبدیل شد، بیشترین کمک را به رژیم صهیونیستی کرد. بدین‌صورت که اسرائیل در کانون برنامه امنیتی آمریکا قرار گرفته، بوش ضمن حمایت نظری از اسرائیل و اقدام عملی در این زمینه، تصریح کرد که هیچ‌گونه تعرضی را نسبت به اسرائیل نپذیرفته و تحمل نخواهد کرد. معنای این بیان در اقدامات حمایتی آمریکا از قبیل وتوهای مکرر و حمایت مالی و نظامی از اسرائیل، آن است که اسرائیل جزیی از برنامه امنیتی آمریکا به‌شمار آمده، بنابراین، خود را در «حاشیه امنی» می‌بیند که ناشی از پیوند خوردن منافع آنها با منافع هژمون است. (اسدیان، ۱۳۸۱)

پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و اجماع جهانی برای مبارزه با تروریسم، اسرائیل سعی در بهره‌برداری همه‌جانبه از این حادثه در راستای منافع بین‌المللی خود نمود. اسرائیل ضمن مقایسه اسلام‌گرایی با کمونیسم درصدد برآمد تا با بزرگ‌نمایی تهدیدات بنیادگرایی اسلامی، این ایدئولوژی را در دوران پس از جنگ سرد جایگزین ایدئولوژی کمونیستی به‌عنوان تهدید عمده سال‌های جنگ سرد کند. حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ فرصتی به اسرائیل داد تا جنبش مقاومت مردمی را

به‌عنوان حرکتی تروریستی سرکوب کند. موفقیت اسرائیل در بهره‌برداری همه‌جانبه از بحران‌های اراضی اشغالی با فقدان ارایه راه حل و یا انجام اقدامی از سوی کشورها و سازمان‌های اسلامی برای مقابله بهینه با تبعات ۱۱ سپتامبر هم‌زمان شد.

حوادث یازده سپتامبر موجب شد تا اسرائیل با این نظریه ثبات مبتنی بر سیطره درصدد تقویت هژمونی آمریکا بر منطقه برآید؛ به تعبیر ناتان شارنسکی، توانست با ایجاد هرج و مرج خلاق زمینه را برای بهره‌برداری از فضای آشوب و تنش برای سرکوب جنبش‌های مقاومت و دولت‌های مخالف اسرائیل فراهم کند و با معرفی آنان به‌عنوان کشورهای اخلال‌گر در روند صلح خاورمیانه، در عمل به منفعل‌سازی و خلع سلاح راهبردی آنان اقدام نماید. رژیم صهیونیستی که برای کسب مشروعیت مبارزه با گروه‌های فلسطینی آنها را تروریست می‌خواند، معتقد است چون تروریست‌ها به توانایی انهدام اهدافی در فاصله‌های دور دست یافته‌اند، پس تهدیدات آنها بعد جهانی پیدا کرده است و راهبرد مقابله با آنها نیز باید در سطح جهانی انجام گیرد. در این راستا، ضرورت دارد که منازعه خاورمیانه از حالت اعراب اسرائیل به حالت اعراب - گروه‌های چهارجانبه بین‌المللی و آمریکا - اتحادیه اروپا - روسیه - سازمان ملل تغییر شکل یابد. بعد از این اعراب در مقابل خود علاوه بر اسرائیل چهار بازیگر دیگر را خواهند دید که دارای هدف واحد هستند که همان تحقق نظم منطقه‌ای است که در چارچوب طرح نقشه راه و نیز طرح خاورمیانه بزرگ تجلی یافته است. (منصور، ۱۳۸۲)

تحولات منطقه ای؛ اگر آن‌چنان که برخی از ناظران معتقدند حوادث یازدهم سپتامبر را بتوان نقطه عطفی در اولویت سیاست‌های غرب و ایالت متحده محسوب کرد، شاید جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با رژیم اسرائیل نیز همین تاثیر را در منطقه خاورمیانه گذاشته باشد. در میانه نزاع خونینی که پس از حمله رژیم اسرائیل به لبنان در تابستان ۲۰۰۶ درگرفت. در محور اول ائتلاف ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس که معتقد به لزوم مقاومت در برابر اشغالگری اسرائیل و عدم پی‌گیری خط‌سازش با آن رژیم بودند، با پیوندی محکم‌تر از قبل وارد مطالعات منطقه‌ای شده و در محور دوم ائتلاف عربستان، مصر، اردن و سازمان آزادی‌بخش فلسطین با تاکید بر طرح صلح عربی شکل گرفت. در حالی که هر یک از دو طرف فوق به نحوی به انتقاد از رفتار طرف مقابل می‌پرداختند، نتیجه جنگ و ناتوانی تل‌آویو در تحقق اهداف از پیش تعیین شده خود به تقویت ائتلاف اول انجامید

و افکار عمومی مردم منطقه را نیز تا حدودی با خود همراه ساخت. حتی زمزمه‌هایی مبنی بر همراهی و هم‌دلی بخشی از دولت‌های عرب در تجاوز اسرائیل به لبنان به هدف تضعیف گروه حزب‌الله نیز شنیده شد. این تصورات در کنار تبلیغاتی که از سوی برخی از کشورها و مجامع مذهبی عربی صورت گرفت تا جنگ لبنان را به جنگ میان یک گروه شیعه وابسته به سوریه و ایران با اسرائیل تقلیل دهند، تقویت شد. حمله اسرائیل به غزه و موضع‌گیری دولت‌های عربی در عدم حمایت از گروه‌های فلسطینی حماس و حتی تحت فشار قرار دادن آن گروه در پذیرش آتش‌بس بر خشم افکار عمومی در کشورهای آنها افزود و شکافی در سیاست‌های رسمی و توقعات عمومی در خصوص مواجهه با رژیم اسرائیل پدید آورد. (سهرابلو، ۱۳۸۸-۱۳۸۷)

با توجه به نوشتار فوق و بهره‌برداری اسرائیل از حوادث ۱۱ سپتامبر مشخص می‌شود که رژیم اشغالگر اسرائیل برنامه امنیتی خود را در قرن بیست‌ویکم بر مبنای اصول مهمی مستقر ساخته است: یک. استمرار تشدید تعارض امنیتی آمریکا با جهان اسلام؛ دو. حمایت موثر از جریان نومحافظه‌کار برای اجرای برنامه‌هایش و پیروزی در دور بعدی انتخابات؛

سه. تقویت علقه‌های راهبردی بین دو بازیگر؛ چهار. نهادینه کردن سیاست‌های دولت آمریکا، به گونه‌ای که در صورت تغییر حکومت، برنامه امنیتی دستخوش تحولات عمده‌ای نگردد؛ پنج. بهره‌برداری حداکثر از وضعیت ایمنی نسبی در پرتو وابستگی ماهوی به هژمون موجود، در راستای سرکوب انتفاضه، استقرار امنیت در اسرائیل و منزوی کردن بازیگران سیاسی مخالف یا متنفذ اسرائیل در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی. از جمله اهداف سیاسی خاورمیانه بزرگ که آمریکا در پی نهادینه کردن آن بود، طرح عادی کردن حضور اسرائیل در منطقه و در دست گرفتن سرنوشت سیاسی منطقه است که منافع ملی و منطقه‌ای آمریکا را به خطر می‌اندازد. آمریکا با این طرح به دنبال خارج کردن نقش و اثرات دین از چارچوب معادلات سیاسی منطقه است و امیدوار است که با سکولاریزه کردن منطقه نگاه مسلمانان به موضوع اسرائیل تغییر کند.

با توجه به حوادث یازده سپتامبر و فضای ایجاد شده برای اسرائیل، صهیونیست‌ها ضمن اینکه به تمام اهداف خود نرسیدند تا سرزمینی به گستره نیل تا فرات را تصرف کنند، در حال حاضر با بحرانی دست به گریبان هستند که آن را دغدغه ناامنی الهاجس الامنی یا محاصره امنیتی اسرائیل در انبوه اعراب می‌دانند و مطمئن نیستند فرایند صلح بتواند در بلندمدت تداوم یابد. (سلامتی، ۱۳۸۸)

### سطوح بازدارندگی در راهبرد امنیتی اسرائیل

۱۵۷

نظام سیاسی اسرائیل به دلیل ماهیت متفاوت شکل‌گیری که اساسا مبتنی بر اشغال و تصرف زورمندانه معنا یافته، همواره نگران تهدیداتی بوده که از محیط درونی و پیرامونی، متوجه آن بوده است. این تصور که هر جنگی می‌تواند بقای این نظام را تهدید و یا حتی به طور کامل نابود کند، دولتمردان و طراحان دفاعی اسرائیل را به فکر واداشته تا با توسل به قدرت بازدارنده، مانع از وقوع هر نوع اقدام مبتنی بر ویرانگری و نابودی دولت یهود باشند. برخلاف سایر کشورها که تهدیدات وارده، حاکمیت، حکومت، سرزمین و جمعیت یعنی عنصر تشکیل‌دهنده دولت را به مخاطره می‌اندازد، اسرائیل همه موجودیت و بقای خویش را از دست خواهد داد.

### سه سطح بازدارندگی اسرائیل

یک. بازدارندگی غیرمتعارف؛ دو. بازدارندگی متعارف؛ و سه. بازدارندگی کم‌شدت

### یک. بازدارندگی غیرمتعارف یا بازدارندگی راهبردی:

آن سطح از بازدارندگی می‌باشد که متضمن تداوم بقای اسرائیل در بلندمدت بوده و با وقوع هر نوع جنگ هسته‌ای و غیرهسته‌ای مقابله می‌نماید. بازدارندگی در این سطح یعنی سطح غیرمتعارف، در واقع یک سیاست طولانی‌مدت است که اسرائیل به واسطه آن می‌کوشد به دشمن عرب تفهیم کند که نابودی این دولت غیرممکن بوده و هزینه‌ها و عواقب ناشی از آن بسیار بیشتر از منافع مورد نظر است.

در حقیقت این مشکل اسرائیل که از منابع کافی برای ایجاد بازدارندگی متعارف برخوردار

نیست. سبب شده است این دولت جهت خنثی نمودن تهدیدهای متعارف کشورهای منطقه، به بازدارندگی تسلیحاتی روی آورد. یوری بار جوزف این سطح از بازدارندگی را «بازدارندگی فزاینده» می‌نامد که به‌مثابه یک سیاست پایدار بوده و هدف از آن تسلیم کشورهای عرب در برابر این خواسته رژیم اشغالگر اسرائیل است که ادامه مناقشه به نفع آنها نیست، حساسیت اسرائیل به سلاح‌های اتمی به‌گونه‌ای است که بن‌گوریون دستیابی به سلاح‌های اتمی را برای امنیت اسرائیل حیاتی می‌پنداشت.

رهبران اسرائیلی، چه در گذشته و چه در حال، «دفاع از خود» و «خودکفایی» را مبتنی بر وجود یک زرادخانه هسته‌ای بزرگ دانسته‌اند. ترس اسرائیل از تسلیحات غیرمتعارف، به‌ویژه از اواسط دهه ۸۰ و ترس از حملات گروه‌های اسلام‌گرا بیشتر از تهدیدات مهم امنیتی حملات متعارف گردیده است. به‌گفته برخی از پژوهشگران، اسرائیل امروز بیش از هر زمان دیگری در برابر حملات متعارف دشمنان خود از امنیت برخوردار است و بیشتر نگران دو نوع تهدید متعارف است: یک تهدید از سوی رقبایی چون ایران و سوریه که توانایی لازم برای حمله مستقیم به کل اسرائیل را دارند؛ دو. تهدید غیرمتعارف از سوی انتفاضه فلسطینی‌ها، حماس و حزب‌الله. به‌دلیل وجود این تهدیدات غیرمتعارف، بازدارندگی راهبردی، امروز در بالاترین سطح از بازدارندگی اسرائیل قرار دارد.

## دو. بازدارندگی متعارف

در بازدارندگی متعارف، هدف اصلی متقاعد کردن حریف به اجتناب از هر نوع تهدید گسترده علیه اسرائیل است. در حقیقت اسرائیل می‌کوشد نیروهای متخاصم، به‌ویژه دولت‌های عرب و غیرعرب منطقه را به این امر راضی نماید که مزایای تهدیدات به عمل آمده توجیهی بر خطرات و هزینه‌های آن نمی‌باشد. تحقق این سطح از بازدارندگی منوط به جلوگیری از وصول به اهداف توسط نیروهای مهاجم با استفاده از توان تسلیحاتی متعارف است. می‌توان گفت اصلی‌ترین هدف اسرائیل، اعمال این سطح از بازدارندگی در بازداشتن اعراب از اقدام نظامی است. بدترین حالت در این نوع بازدارندگی، جنگ تمام‌عیار است. جنگ تمام‌عیار به‌معنای حمله شدید، وسیع و همه‌جانبه زمینی، هوایی و دریایی می‌باشد که می‌تواند اهداف راهبردی طرف مقابل را در بر گیرد. در مقابل،

هدف بازدارندگی متعارف، جلوگیری از توانمندی نیروهای متخاصم در ضربه زدن به این اهداف راهبردی است. به عبارت روشن، اعراب نمی‌توانند خط قرمز ترسیمی از جانب رژیم اشغالگر اسرائیل را در هم بشکنند. این خطوط قرمز که در متن سیاست بازدارندگی اسرائیل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، گاه مشتمل بر مواردی چون تهدیدات امنیت اسرائیل، تسلیح کشورهای منطقه به سلاح‌های مخرب و هولناک، گسترش حملات ضدصهیونیستی علیه مواضع اسرائیل و استقرار نیروهای نظامی عرب در مرزهای اسرائیل می‌باشد. (Barjoseph, 2004)

### سه. بازدارندگی در جنگ کم‌شدت

سطحی از بازدارندگی است که جهت اصلی آن باز داشتن فلسطینیان از اقدامات نظامی در مبارزه و در داخل اراضی اشغالی می‌باشد. با گسترش نیروهای چریکی به‌ویژه بعد از سال ۱۹۵۶، این سطح بازدارندگی چشمگیرتر شده است. مبارزات مردم فلسطین، چه به شکل عملیات چریکی و چه در قالب انتفاضه، بازدارندگی جنگ کم‌شدت را در مقابل اسرائیل قرار داده است. البته در این رابطه مسائلی وجود دارد. یوری بار جوزف، عمده‌ترین این مسائل را ابهام در مرزهای مناقشه می‌داند. این ابهام را در عملیات جنگ ۱۹۶۷ به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. زمانی که راهبرد بازدارندگی اسرائیل به دلیل عدم وضوح مرزها در عملیات جنگی نیروهای نظامی مصر در کانال سوئز به چالش کشیده شد و مواضع اسرائیل در جبهه مرکز بمباران شد. معضل دیگر به گفته جوزف، تفاوت میان اقدامات تلافی‌جویانه و اقدامات دیپلماسی خشونت‌آمیز است.

به بیان دقیق‌تر این مطلب را می‌توان در سخنان موشه دایان یافت: «ما می‌توانیم کاری کنیم که فرماندهان نظامی عرب به جای آنکه به شکست در نبرد با یگان‌های ما تن در نهند، ترجیح دهند به تعهدات خود در برقراری نظم در مرزها به دقت عمل کنند.»

کوهن این سطح از بازدارندگی را به‌مثابه اقدامات تلافی‌جویانه اسرائیل علیه فلسطینی‌ها تعبیر می‌کند که همچون ابزاری برای باز داشتن از عملیات نظامی و حتی سیاسی می‌باشد. با گسترش موج انتفاضه، تهدیدات داخلی اصلی‌ترین چالش فراروی اسرائیل می‌باشد و ناتوانی اسرائیل در جلوگیری از گسترش عملیات کم‌شدت و حرکت‌های مردمی، موجب شده عده‌ای بر این باور شوند

که راهبرد بازدارندگی در سطح جنگ کم‌شدت در عمل ناتوان گردیده است. با توجه به اینکه جلوگیری از اوج‌گیری برخورد و بحران از اهداف بازدارندگی جنگ کم‌شدت می‌باشد، در سطح مزبور، راهبرد بازدارندگی اسرائیل دستاورد محسوسی برای این رژیم به‌همراه نیاورده است. تداوم مبارزات مردم فلسطین موجب شده اسرائیل نتواند از درون‌مایه‌های راهبرد بازدارندگی، بهره‌برداری لازم را به عمل آورد. با این حال این سطح از بازدارندگی در اولویت امنیتی اسرائیل قرار دارد. به‌ویژه آنکه بدانییم تهدیدهای امنیتی داخلی اسرائیل در آینده چشمگیرتر خواهد شد. در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷، بمب‌گذاری‌های تل‌آویو و بیت‌المقدس، پرده از ابعاد همه‌جانبه تهدیدات داخلی علیه اسرائیل برداشتند. ارتش اسرائیل وظایف مهم خود را مبارزه با شورش و تروریسم توصیف کرده و به ادعای خویش، گروه‌های اسلامی چون حزب‌الله و حماس را در ردیف گروه‌های تروریستی قرار داده است. در سال ۱۹۹۶ نیز کمیته‌ای بین‌نهادی در دفتر نخست‌وزیر اسرائیل برای هماهنگ نمودن فعالیت‌های «ضدتروریستی» به وجود آمد.

### نتیجه‌گیری

نویسنده در این تحقیق بر این باور است که برنامه امنیتی اسرائیل، از ویژگی برجسته جامعه اسرائیل که حایز اهمیت است پرداخته و به چالش‌های فراروی اسرائیل و نقاط قوت آن پرداخته شده است که مسئله امنیت، همچنان اولویت نخست و مربوط به هویت اجتماعی اسرائیل است. این دو ویژگی عبارتند از: الف) جامعه اسرائیل جامعه امنیتی شده است؛ و ب) جامعه اسرائیل به جامعه ناپایدار است.

امنیت از دیدگاه اسرائیلی‌ها بیش از هر چیز ماهیت فراسرزمینی دارد و از همه مهم‌تر اولویتی که اسرائیلی‌ها بر آن تاکید می‌کردند، تکیه بر برتری نیروی نظامی اهداف اسرائیل در تبدیل شدن به نیروی منطقه‌ای است که نقش و حضوری قانونی در منطقه داشته باشد. هرچند به امضای پیمان‌های صلح با دولت‌های عربی تلاش می‌کردند، به‌طوری که بر برتری نظامی خود نیز مصر بودند و ادغام آن در منطقه، طبق شرایطی که پیشرفت اقتصادی آن را موجب می‌شود، پیشرفتی مبتنی بر برتری تکنیکی و علمی و رابطه آشکار با غرب را تضمین کنند.

سیاست خارجی اسرائیل، عمدتاً بر پایه تهاجم و بازدارندگی و دیدگاهی بدبینانه نسبت به همسایگانش استوار بوده است. سیاست خارجی این بازیگر همواره تحت تاثیر یک دیدگاه واقع‌گرایانه نسبت به همسایگانش قرار داشته و در چارچوب یک ساختار تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی معطوف به مسائل سیاسی و امنیت ملی تعیین می‌شود. اسرائیلی‌ها بر این باورند که این رهیافت سیاست خارجی با تاکید بر حفظ یک نیروی نظامی مقتدر و مجهز به جنگ‌افزارهای پیشرفته همراه با سیاست غیرشفاف اتمی آنها در محیط غیردوستانه خاورمیانه نه تنها به بقای اسرائیل منجر شده و امنیت را برای آنها به ارمغان آورده، بلکه باعث شده است بیشتر کشورهای عرب ناخواسته وجود اسرائیل را بپذیرند.

اسرائیل همواره تلاش کرده است از یکسو نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش داده است و از سوی دیگر، تضمینی برای بقای خود بیابد. هرچند پایه توسعه‌طلبی آن بر مبنای دیدگاه‌های رهبران تندرو و افراطی سیاسی و مذهبی شکل گرفته، اما ابزار توسعه‌طلبی آن بازیگر تابع شرایط خاص زمان است؛ تا زمانی که منافع حیاتی اسرائیل تلاش گسترده‌ای برای تحکیم مبانی آن نیز امری اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به چالش‌های فراروی اسرائیل، از جمله چالش‌های اقتصادی و بحران آب و چالش‌های منطقه‌ای، اسرائیل با تکیه بر قدرت اقتصادی قوی و همچنین برخورداری از سلاح‌های هسته‌ای پیشرفته که در اختیار دارد، توانسته امنیت خود را در منطقه تامین کند.

## منابع و یادداشت‌ها:

۱. افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، «ساختار قدرت سیاسی در جامعه اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۲۰.
  ۲. افتخاری، اصغر (۱۳۷۹)، «اسرائیل و بحران آب»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۲.
  ۳. افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، «بعاد اجتماعی برنامه امنیتی اسرائیل (دستور کاری برای قرن بیست و یکم)»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۱۶.
  ۴. افرایم، سنه (۱۳۸۱)، ترجمه، جادری، عبدالکریم، *اسرائیل پس از ۲۰۰۰*، شماره ۱۲.
  ۵. افریم، اینبار (۱۳۸۸)، ترجمه، نیکو، حمید، *امنیت ملی اسرائیل*، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
  ۶. امیرشاه کرمی، مریم‌السادات (۱۳۸۳)، «سطوح بازدارندگی در رهنامه استراتژیک اسرائیل»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۱۹.
  ۷. اسدیان، امیر (۱۳۸۱)، *سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس*، پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
  ۸. المسلمانی، احمد (زمستان ۱۳۸۰)، ترجمه، اسراء مجتهدزاده، «تاریخچه گسترش ارتش اسرائیل»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۹.
  ۹. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، *مقدمه استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در رهیافت‌ها و راهبردها*، جلد اول، تهران، فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
  ۱۰. پورحسین، ناصر (۱۳۸۷)، «مولفه‌های فرهنگ استراتژیک اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات فلسطین*، دوره جدید شماره ۱ و ۲، چاپ اول.
  ۱۱. جیمز، پتراس (زمستان ۱۳۸۸)، نبی زاده، غدیر، *اسرائیل مدعی برتری بر خاورمیانه از غزه تا تهران*، پانزده خرداد، شماره ۲۲.
  ۱۲. سلامتی، اعظم (زمستان ۱۳۸۸)، «تاثیر وقایع ۱۱ سپتامبر بر راهبرد خاورمیانه‌ای اسرائیل»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۳۵.
  ۱۳. سهرابلو، پدram (۱۳۸۷-۱۳۸۸)، *انگیزه‌های تغییر در عربستان*، گزارش اسفند ۸۷ و فروردین ۸۸، شماره ۲۰۶.
  ۱۴. شتغان، زین (زمستان ۱۳۸۱)، مترجم، مختاری، لادن، «موسسه‌های رایزن سیاسی در اسرائیل و نفوذ آنها در سیاست خاور نزدیک»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۱۳.
  ۱۵. شیخ‌نوری، محمد ابراهیم (آذر ۱۳۸۲)، *افسانه اسرائیل: مروری بر چگونگی تشکیل اسرائیل، زمانه، سال دوم*، شماره ۲.
  ۱۶. صالح، زهرالدین (پاییز ۱۳۸۰)، ترجمه، قوبدل دوست کوهی، مهدی، «طرح اسرائیل بزرگ با توجه به عوامل جمعیتی، نفت و آب»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۸.
  ۱۷. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶)، *تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
  ۱۸. قاسمی، علی‌پاشا (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل موثر بر تهاجم نظامی رژیم صهیونیستی»، *مطالعات فلسطین*، شماره ۱۲.
  ۱۹. قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۸۳)، «اسرائیل: چالش‌های هویت، دموکراسی و دولت»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۱۹.
  ۲۰. گودرزی، طاهره (بهار ۱۳۹۰)، «راهبردهای امنیتی رژیم صهیونیستی در مواجهه با فلسطینی‌ها»، *مطالعات فلسطین*، شماره ۱.
  ۲۱. مردخای بار، آن (بهار ۱۳۸۰)، ترجمه، افتخاری، اصغر، «امنیت و صلح: رویکرد اسرائیلی، درآمدی تاریخی بر جنبش‌های صلح‌طلب در اسرائیل»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۶.
  ۲۲. مقدس، محمود (زمستان ۱۳۸۸)، «اوپاما و خاورمیانه: تحول راهبردی یا تغییر تاکتیکی»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۳۵.
  ۲۳. منصور، کاملیه (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، «تاثیر ۱۱ سپتامبر بر منازعه اسرائیل - فلسطین»، *فصلنامه حقوق و سیاست*، سال پنجم، شماره ۸.
  ۲۴. موسوی، سیدحسین (پاییز ۱۳۸۸)، «تهدیدهای جدید امنیتی اسرائیل در خاورمیانه»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۳۵.
  ۲۵. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، «ژرفنا: جمهوری اسلامی ایران و طرح خاورمیانه بزرگ»، *راهبرد*، شماره ۳۹.
26. Bar-joseph, Yri (2004), *Towards a Paradigm Shift in Israel, National Security Conception*, [www.global security.com](http://www.global security.com)
27. Michael, Eisenstad (1999), "Living with a Nuclear Iran?" *survival*, 41/3.